

قسمت اولی

نشانهای نگارش

نگارش آقای فوادى

نوشتن عبارت است از نمایش دادن کلام بوسیله حروف و ترکیبات مختلفه آن که خواننده بواسطه تداعی معانی بی باصوات برده معنی کلام را میفهمد . حروف گاهی مظهر عینی لفظند یعنی لفظ با آنها کاملاً مطابقت میکند مثل (د - س - م) و گاهی مظهر تقریبی و نسبی اصواتند مانند هاء غیر مایه (ه) در آخر بعضی کلمات فارسی که مظهر صدائی است بین زبر و زیر مثل (شنبه - پنبه - صرفه در لهجه مردم طهران) همچنین فتحه کوتاه و کشیده و مبهم هر سه بواسطه علامت زبر نمایش داده میشوند . مثال برای فتحه کوتاه کلمه (مددکار - Madadkar) است که بعد از (م - دال اولی) آمده است برای فتحه کشیده کلمه (بهن - سرد - palm-Sard) را باید مثال آورد که بعد از (پ - سین) آمده و فتحه مبهم در کلمه (متوقع - متحرك Motabarrek در لهجه مردم طهران) بعد از (ت) آمده است . در رسم الخطهای زبانهای خارجه نیز يك حرف ممکن است مظهر چند صدا باشد مثل Cup (U = - - فتحه مبهم) Music (U = - - یو) در زبان انگلیسی ه قس عالی ذلك .

مقصود این است که کلام بواسطه حروف متناسب چه عینی و چه تقریبی باشند نمایش داده میشود لیکن خصوصیاتى در کلام است که بوسیله هیچیک از حروف نمایش داده نمیشود و در مقابل آن حروف مقتضی نداریم مثلاً يك جا عبارت را بالحن تأکید و گاهی با آهنگ سوال و زمانی با صوت تعجب و بالاخره وقتی بانوقف ادا میکنیم در اینصورت تا کید ، سؤال ، تعجب ، توقف را با هیچ علامتی نمیتوانیم نمایش دهیم در رسم الخط مال مغرب برای نمایش این قبیل خصوصیات علاماتی وضع شده که از دیر باز با اسم «l'accentuation» بکار میرود . در فارسی اصطلاحی برای تسمیه این علامات نداریم و باید اولیای امور معارف امر بوضع واستعمال آن بفرمایند . در اینجا نگارنده سه وجه تسمیه را پیشنهاد میکند : ۱ - علامات توقف . ۲ - علامات موقعیت . ۳ - نشانهای نگارش و سومی را بدلتائی که حال موقع ذکر آن نیست بیشتر مناسب میدانند .

گرچه این علامات حتماً باید مظهر صوت و لحن باشد لیکن مولفین قواعد زبان آنها را برای اظهار خصوصیاتى دیگر از قبیل قیدهای منطقی و امثال آن نیز بکار برده و فصل شعبی در باره استعمال آنها آورده و دستور زبان را بسیار مشکل و مفصل کرده اند .

پس نشانهای نگارش از قبیل نقطه ، علامت سؤال و امثال آنها برای نمایش خصوصیات لحن و احساسات و منطق بکار میرود . در صورتیکه در مقابل لفظی وضع نشده باشد شخص گوینده این خصوصیات را بوسیله توقف و ایما و تمیز لحن نمایش میدهد و نویسنده در مقابل علامات مخصوصی بکار میبرد .

اهمیت استعمال این علامات و لزوم آنها محتاج بتوضیح نیست چه در صورت عدم استعمال ممکن است اشتباهاتی فاحش در قرائت رخ دهد مثلا جمله استفهامی را با بابت و قطع بخوانند مثال : (دوست من گفت شما جای میل دارید الساعة حاضر میشود) در این عبارات که علامتی گذاشته نشده معلوم نیست که (دوست من) سؤال میکند یا با تردید و تاکید میگوید برای آنکه این قسمت تشخیص داده شود لازم است بر حسب اقتضا بعد از کلمه (دارید) علامت سؤال یا تاکید را قید کنیم. در نبودن این علامات بسا ممکن است اعضای يك جمله را بجملة دیگر نسبت دهیم مثال : (من میروم بمنزل پدرم منتظر است) که میشود آنرا دونحو خواند : ۱ - من میروم بمنزل - پدرم منتظر است. ۲ - من میروم بمنزل پدرم - منتظر است. علامات مذکوره در نقل مکالمه و نطق ضرورت خاصی را داراست بسیار اتفاق میافتد که معانی کلمات جدا جدا مفهوم لیکن عبارتی که از آنها ترکیب میشود غیر مفهوم است مگر با استعمال علامات مذکوره اعضای عبارت از هم تفکیک شود .

اگر زبان ما مانند عربی طوری ترکیب میشود که حالت کلمه در جملة بوسیلة هیئت و تغییر آخر تعیین میگشت میتوانستیم تا اندازه خود را از وجود نشانه‌های نگارش بی نیاز بدانیم مثل انما یشی الله من عباده العلماء که کلمه (علماء) فاعل و (الله) مفعول به است و تغییر آخر کلمات حالت آنها را تعیین میکند لیکن در جملة فارسی حالات کلمه اغلب بواسطه ترتیب (تقدیم و تاخیر) و آهنگ منطقی و موسیقی و غیره تعیین میگردد در اینصورت احتیاج بنشانه‌های نگارش پیدا میکنیم. در زبان‌های اروپائی نیز تقدیم و تاخیر تغییر حالت کلمه را بیان میکند مثال از فرانسه : Le fils aime le père . aime le fils . Le Père که کلمات «Fils» و «père»

یکجا مستند الیه و یکجا مفعول بوسیله و تنها بواسطه ترتیب معنی آنها تعیین میشود. در اینمورد خود ترتیب کفایت میکند لیکن اگر ترتیب بهم بخورد احتیاج بعلامت پیدا میشود. مثال : (گفت منم شیر اوژن تاج بخش) در اینجا فردوسی برای ضرورت شعری ترتیب را تغییر داده میگوید (منم گفت شیر اوژن تاج بخش) در اینصورت باید کلمه (گفت) را با علامات جدا کنیم تا معلوم شود در جای خود نیامده و خصوصیت آن فهم شود. بطور کلی نشانه‌های نگارش برای نمایش موارد و خصوصیات ذیل بکار میروند : اول - بواسطه این علامات آنچه را میخوانیم بطور صراحت و وضوح میفهمیم. علامات مذکوره ما را متوجه خصوصیات جمله میکنند مثال :

از دناات شمر قناعت را همتت را که نام کرده است آرز

در آخر مصراع دوم باید علامت سؤال گذارده شود تا (که) بطور استفهام خوانده شود معنی شعر در اینصورت این است (قناعت از دناات است نام همتت تو را که آرز نهاده است ؟) در صورتی که علامت سؤال نباشد ممکن است خواننده (که) را حرف ربط تصور کرده مصراع دوم را جملة آرز تا بع محسوب دارد و در اینصورت معنی شعر بکلی تغییر کند (قناعت از دناات است که نام همتت تو را آرز نهاده است) همچنین در عبارت (شما جای میل دارید بچشم الساعة حاضر میکنم) اگر بعد از کلمه (دارید ؟) علامت سؤال نباشد ممکن است معنی آنرا اینطور بفهمیم (معلوم است شما جای میل دارید بس الساعة حاضر میکنم) در صورتیکه با آوردن علامت سؤال معنی آن طور دیگر بنظر میرسد .
در این بیت رود کی :

هموار کرد خواهی گیتی را
 بعد از کلمه (گیتی است) باید علامت تاکید (!) را گذاشت تا معلوم شود که بنده عظمت دنیارامیخواهد
 گوشزد کند که انسان در مقابل آن بس عاجز و بیچاره است و آنرا نتواند هموار کرد. لیکن در آخر بیت
 اگر علامت سؤال نباشد با کی نیست زیرا کلمه (کی) خود علامت استفهام است.
 در این بیت رد کی که در وصف شراب میگوید:

زفت شود راد مرد و سست دلاور وریچشد زرد روشودش گلستان

در موقف تکلم بعد از کلمات (زفت، سست، زرد) باید کمی توقف کنیم تا معنی آن اینطور
 باشد: از نوشیدن شراب مرد فرومایه راد مرد و آدم سست دلاور میشود و اگر شخص نحیف و زرد آنرا
 بیچشد صورت او مانند گلستان تر و تازه میشود (در نوشتن باید بعد از آن کلمات علامت وقف مختصر (در
 اینجا ویرگول است) گذاشت بدین طریق:

زفت، شود راد مرد و سست، دلاور وریچشد زرد، روشودش گلستان

اگر مرعات قسمت فوق نشود ممکن است کسی اینطور بخواند:

زفت شود - راد مرد و سست دلاور وریچشد زرد رو - شودش گلستان

و معنی بکلی فرق میکند و بجای تعریف شراب نکوهش آن مستفاد میشود در صورتیکه این بیت
 ضمن قصیده ایست که رودکی در وصف شراب سروده و مطلعش این است:

مادرمی را بگرد باید قریان بیچه او را گرفت و کرد بزندان

هر اندازه حرف زدن بدون آهنگ بعبارة آخری صحبت بی یستی و بلندی صدا بیجان
 و ملالت آور است بهمان اندازه خواندن قطعات نظم و نثر بدون قید علامت سابق الذکر اسباب زحمت
 و ملالت و صعوبت فهم میباشد.

دوم - نشانهای نگارش نشان میدهد در کجا باید توقف کرد و در کجا آهنگ صدا را
 تغییر داد. هر اندازه آهنگ در افاده احساسات و عواطف گوینده موثر باشد بهمان اندازه نشانهای نگارش
 در طی قرائت قطعات نظم و نثر موثر است. فرض کنید کسی نفس زنان وارد شده میگوید (سیل) بعد
 از مدت کمی درنگ میگوید (آمد) و بعد کمی توقف کرده میگوید (چند خانه را خراب کرد) حال ما
 اگر کلمات او را بنویسیم باین طریق: سیل آمد چند خانه را خراب کرد برای خواننده تاثیری دست
 نمیدهد (آن تاثیری که برای شنونده حاصل شده بود) زیرا خواننده شخصی را که از واقعه خبر
 میداده و همچنین علائم احساسات و تاثرات او را ندیده است که او هم متأثر شود پس باید بیانات
 گوینده را اینطور نوشت:

سیل! . . . آمد - چند خانه را خراب کرد!

اگر شما يك کتاب رمان را که بزبانهای اروپائی تألیف شده بخوانید می بینید چگونه
 در قید این علامات بخصوص در نقل قول دقت و مواظبت میکنند. جرائد یومیه نیز با آن همه عجله که
 باید بخرج دهند نمیتوانند از علامات مذکوره صرف نظر کنند.

نشانهای نگارش عبارتند از نقطه (.) ویرگول (،) نقطه با ویرگول (؛) دو نقطه (:)
 علامت سؤال (?) علامت خطاب و تاکید (!) نقطه های متعدد (...) خط اتصال (—) قوس (())
 علامت حشو یا علامت تجزیه («»)

در رسم الخط تاکنون نشانهای نگارش وارد نشده است و هر جا استعمال میشود از روی
 قواعد مسلمی که از جانب هیئت مربوط مملکتی بتصویب رسیده باشد نیست و روی پایه صحیحی قرار
 نگرفته است. امیدواریم این موضوع هر چه زودتر مطرح و تکلیف نویسندگان معین شود.